**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه172 – 10/ 11/ 1397 دوران امر بین تعیین و تخییر /قاعده احتیاط**

خلاصه بحث :

بحث در دوران امر بین تعیین و تخییر شرعی و تحلیل­های مختلف از تخییر شرعی است. در جلسات گذشته، شش تصویر برای حقیقت واجب تخییری بیان شد. در جلسه گذشته بیان شد: مبنای وجوب مشروط و وجوب جامع با هم تفاوتی ندارند. در این جلسه بیان می­شود هر چند به دقت عقلی، بین وجوب جامع حقیقی و وجوب فرد مردّد و جامع انتزاعی تفاوت وجود دارد اما در غالب موارد از نظر عرفی، تفاوتی بین این دو موجود نیست.

**بازگشت وجوب جامع به وجوب فرد مردد و رابطه آن با سایر تحلیل ها**

بحث در حقیقت واجب تخییری بود. بیان شد: مبنای وجوب جامع و وجوب هر یک از عدل­ها، مشروط به ترک سایر عدل­ها، در در حقیقت تحریک متحد هستند و وجوب مشروط هر یک از عدل­ها با وجوب مشروط عدل دیگر، هیچ تفاوتی ندارد. تصویر سوم در حقیقت وجوب تخییری، وجود فرد مردّد و احدهما است. رابطه این تصویر سوم با دو تصویر سابق، به چه نحو است؟

فرد مردّد دو تصویر دارد:

1. اولین تصویر فرد مردّد، در موارد علم اجمالی است. در جایگاه خویش توضیح داده­ایم: از ناحیه نفس علم اجمالی تردید وجود دارد به این معنا که صورت ذهنیه موجود، صورت ذهنیه مردّده بوده و اشاره تردیدیه دارد. علم اجمالی به نجاست یکی از دو ظرف به نحو منع خلوّ به این معنا است که یکی از این سه شقّ واقعیت دارد. یا تنها ظرف اول نجس است، یا تنها ظرف دوم نجس است یا هر دو نجس هستند. در این فرض، مجرد آنکه بعدا روشن شود کدام یک از سه شقّ صحیح بوده، موجب تغییر علم نبوده و علم اجمالی تا انتها به تردید خود باقی است نه آنکه کشف می­شود علم اجمالی به چه چیزی تعلق گرفته بود. تنها اتفاقی که در فرض کشف شدن صحت یکی از سه شق می­افتد، حصول علمی جدید است نه کشف از علم اجمالی سابق. در تعبیرات مرحوم آقا ضیاء وارد شده است که با تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی، پرده­ای که روی معلوم افتاده بود، برداشته می­شود. اما این معقول نبوده و حقیقت علم اجمالی، حقیقت تردیدیه است و با از بین رفتن تردید، علم اجمالی نیز از بین خواهد رفت.

2. دومین تصویر فرد مردّد در موارد وجوب تخییری است. در این موارد، معنای وجوب فرد مردّد اختیار فرد در انتخاب هر یک از عدل­ها است. همین معنا در وجوب جامع نیز موجود است و تنها تفاوتی بین وجوب جامع و فرد مردّد وجود دارد که عقل آن را موجود دیده و عرف به آن توجه ندارد.

**تفاوت بین وجوب فرد مردد و وجوب جامع**

بین این که حقیقت وجوب تخییری، وجوب فرد مردّد باشد یا وجوب جامع، این تفاوت از نظر عقلی وجود دارد که اگر جامع به عنوان جامع حقیقی تصویر شده و وجوب جامع به نحو صرف الوجود باشد نه مطلق الوجود،[[1]](#footnote-1) متعلق وجوب، محطّ ملاک و مصبّ محبّت، خصوصیات مشترکه بوده و خصوصیت فردیه موجود در هر یک از افراد، محبوب نبوده و در ملاک دخیل نیستند هر چند مضرّ به محبوبیت محبوب و ملاک نیز نمی­باشند. پس

به نظر دقّی، وجوب جامع لا بشرط از خصوصیات فردیه است به طوری که اگر طبیعت می­توانست بدون خصوصیات فردیه در خارج ایجاد شود، مطلوب مولی تأمین شده بود. به همین دلیل، در مواردی که مولی برای رفع تشنگی امر به آوردن آب می­کند، اگر امکان داشت آب بدون ضمّ ضمایم ایجاد شود، اتیان این جامع موجب تحقق محبوب و رفع تشنگی مولی بود و امر امتثال می­شد. به عبارتی دیگر، در عالم خارج جامع مثلا انسان در ضمن افراد وجود داشته و بدون خصوصیت­های فردیه تحقق ندارد. اما در عالم ذهن بین انسان و خصوصیت های فردیه تفکیک می­شود. در فرض وجوب جامع، ملاک روی انسانیت انسان رفته و اگر امکان داشت انسانیت بدون ضمایم و خصوصیات فردیه در عالم خارج ایجاد شود، ملاک و محبوب تحقق یافته بود.

اما در صورتی که فرد مردّد و احدهما واجب شده بود، اتیان جامع بدون خصوصیات فردیه – بر فرض امکان – موجب تحقق محبوب در عالم خارج نبود بلکه محبوب یکی از دو فرد با خصوصیات فردیه است. البته باید دقت داشت: این تفاوت بین جامع حقیقی و فرد مردّد است اما بین جامع انتزاعی و فرد مردّد هیچ تفاوتی وجود ندارد. در جامع انتزاعی هر یک از افراد با تمام خصوصیات فردیه لحاظ شده و احدهما متعلق حکم قرار می­گیرد.

پس در صورت تعلق حکم به جامع حقیقی، محطّ ملاک و مصبّ محبوبیت جامع بین افراد است به طوری که اگر بتوان خصوصیت مشترکه را بدون خصوصیات فردیه در خارج ایجاد کرد، ملاک و محبوب ایجاد شده است اما در جامع انتزاعی و فرد مردّد، محطّ ملاک و مصبّ محبوبیت احد الافراد با تمام خصوصیات فردیه است و مکلّف اختیار دارد هر یک از افراد را در خارج ایجاد کند و ایجاد خصوصیت مشترکه بین افراد - بر فرض امکان – موجب تأمین ملاک و تحصیل محبوب نیست.

**تأثیر تفاوت بین وجوب جامع و وجوب فرد مردّد در جزئیت مستحباب برای عبادات**

تفاوت بین وجوب جامع و فرد مردّد، هر چند به دقت عقلی وجود داشته و از نظر عرفی به آن دقت نمی­شود، اما گاه می­تواند در حکم تفاوت ایجاد کند. مثلا این بحث وجود دارد که آیا واجب، جزء مستحب یا حتی جزء مباح دارد؟

به نظر دقّی می­توان گفت: شارع امر به صلاه کرده و محقق مطلوب شارع حیثیت مشترکه نماز است. به همین دلیل در نماز همراه با قنوت، محقق صلاه حیثیت مشترکه صلاه بوده و قنوت در این حیثیت دخیل نیست. قنوت تنها از مقارنات بوده و به همین دلیل جزء صلاه نخواهد بود. اما گاه گفته می­شود: شارع امر به ایجاد یکی از افراد صلاه کرده و اگر یکی از افراد صلاه در ضمن خصوصیتی ایجاد شد، این فرد با تمام خصوصیات خود مطلوب مولی است. مثل آنکه شارع امر به احداث خانه می­کند و خانه می­تواند دو، سه یا چهار اتاقی باشد. حال اگر شخصی در خارج خانه چهار اتاقی ساخت، کل این خانه به همراه چهار اتاق، مصداق محبوب مولی است یا دو اتاق مصداق محبوب مولی بوده و دو اتاق دیگر زائد بوده و خارج از مصداق محبوب مولی است؟

امکان دارد گفته شود: حیثیت مشترکه مثلا دو اتاق، محبوب مولی است و اتاق سوم و چهارم در برطرف کردن نیاز تأثیری ندارد و می تواند ترجیح (استحباب) داشته و حتی ترجیح نیز نداشته و مباح باشد. از طرف مقابل امکان دارد گفته شود: مجموع سه یا چهار اتاق، مصداق خانه بوده و به همین دلیل تمام اتاق­ها، مصداق محبوب مولی است.

پس می­توان به دو نحو تصویر کرد:

1. می­توان این گونه تصویر کرد که محقق ملاک، حیثیت مشترکه­ای است که در عالم خارج ایجاد می­شود. مطابق این تصویر، جزء مستحب و مباح، جزء حیثیت مشترکه نیست زیرا اگر جزء حیثیت مشترکه بود، باید در تمام افراد ایجاد می­شد. پس همین که این جزء در برخی از افراد وجود داشته و در برخی دیگر، موجود نیست نشانگر عدم دخالت آن در حیثیت مشترکه است.

2. دومین تصویر این است که مطلوب، تحقق یک فرد از طبیعت، لا بشرط از اشتمال بر جزء مستحب و مجرد از آن است به نحوی که اگر طبیعت مشتمل بر این جزء مستحب بود، کل شیء به همراه این جزء مصداق مأمور به بود.

مطابق تصویر اول، مثلا قنوت جزء نماز نبوده و مطابق تصویر دوم، قنوت جزء نماز است. حال اگر برای جزء نماز اثری بیان شده باشد، مطابق تصویر اول این اثر بار نشده و مطابق تصویر دوم بار خواهد شد. به عنوان نمونه، در قاعده تجاوز بیان شده: اگر وارد جزء بعدی شدید، به شک خود در جزء قبلی اعتنا نکنید. مرحوم خویی به این علت که جزء مستحب را منکر هستند می­فرمایند: اگر در قنوت شک در قرائت حاصل شود، وارد جزء بعدی واجب نشده و به همین دلیل باید به شک اعتنا کرد. اما بنابر نظر صحیح که نماز جزء مستحب نیز دارد، قاعده تجاوز جاری بوده و به شک در قرائت هنگام قنوت، شک نمی­شود.

مراد از جزء مستحب این است که شارع امر ایجاد صلاه اعم از نماز با قنوت و نماز بدون قنوت کرده است به طوری که اگر نماز با قنوت انجام شود، قنوت جزء این فرد خاص واجب یا به تعبیر حاج آقای والد، جزء السنخ است. به همین دلیل روایتی که در قاعده تجاوز بیان می­کند با ورود در جزء دیگر، نباید به شک اعتنا کرد، شامل قنوت نیز می­شود.[[2]](#footnote-2)مؤید این که واجب جزء مستحبی دارد، روایاتی است که بیان کرده: **«کُلُّ مَا ذَکَرْتَ اللَّهَ بِهِ وَ النَّبِیَّ ص فَهُوَ مِنَ الصَّلَاة»**[[3]](#footnote-3)

تأکید می­شود که جزء مستحب در ملاک دخیل نبوده و اجزاء واجب صلاه نیست. به همین دلیل اتیان و عدم اتیان آن موجب بطلان نماز نخواهد بود اما با اتیان صلاه همراه با جزء مستحب، جزء مستحب داخل در مصداق مأمور به و مشخّص فرد مأمور به است. تشخّص فرد مأمور به با مشخّصات فردیه خارج از ملاک الزامی، در مواردی است که مأمور به فرد نباشد. مثلا اگر مطلوب شارع ده تومان دادن به فقیر باشد، بیست تومان دادن مصداق ده تومان نبوده و تنها به میزان ده تومان از این بیست تومان، مصداق مطلوب است. اما در صورتی که مطلوب شارع، تصّدق بر مسکین باشد، تصدّق اعم از ده تومان و بیست تومان است و هر یک از این دو مصداق مطلوب شارع است. این مباحث در بحث نحوه تخییر اقل و اکثر نیز دخالت دارد.

خلاصه آنکه، جامع را می­توان به دو نحو تصویر کرد:

1. گاه جامع مشتمل بر خصوصیات فردیه و مجرد از خصوصیات فردیه در نظر گرفته می­شود به این نحو که در صورت ایجاد جامع به همراه خصوصیات فردیه، جامع به همراه خصوصیات فردیه مصداق مأمور به و محقق ملاک است.

2. گاه خصوصیات فردیه محقق ملاک و مطلوب جامع نبوده و مضرّ به جامع نیز نمی باشد.

از نظر عرفی، در مواردی که خصوصیات فردیه وجود منحاز نداشته باشد، خصوصیات فردیه به همراه خصوصیت مشترک، مصداق مأمور به و محقق ملاک است مانند اتاق دوم و سوم و در مواردی که خصوصیات فردیه وجود منحاز و مستقل داشته باشند، خصوصیات فردیه خارج از مأمور به دیده می­شوند هر چند مضرّ به

مأمور به نیز نیستند. مانند وجود صندلی در خانه که از نظر عرفی، صندلی جزء البیت نیست هر چند وجود آن در خانه مضرّ به صدق طبیعت نیز نمی­باشد.

باید دقت داشت: در صورتی که جامع محبوب و مطلوب باشد به نحوی که اگر جامع امکان داشت بدون خصوصیت فردیه در خارج ایجاد شود، مطلوب و محبوب ایجاد شده بود می­توان این محبوبیت جامع را به دو نحو تصویر کرد. اول به نحوی که خصوصیات فردیه جزء مصداق محقق جامع تصویر نشده و مضرّ نیز نیستند و دو به نحو که خصوصیات فردیه جزء مصداق مأمور به هستند هر چند واجب نباشند. در صورتی که مطلوب جامعی که لباس تفرّد پوشیده و همراه با خصوصیات فردیه اگر جامع به فرض محال بدون خصوصیات فردیه ایجاد شود، مطلوب و محبوب تحقق نیافته است، در صورت اول، مأمور به جامع حقیقی بوده و در صورت دوم، مأمور به جامع انتزاعی یا فرد مردّد است.

همان­گونه که بیان شد: از نظر عرفی بین خصوصیات فردیه­ای که وجود مستقل و منحاز دارند و خصوصیات فردیه­ای که وجود مستقل و منحاز ندارند تفاوت وجود دارد. به همین دلیل، اگر در بین نماز با حرکت دست اشاره به مطلبی شود، این حرکت دست جزء مستقل خارج از نماز بوده و مضرّ به نماز نیست و ورود در جزء بعدی صادق نیست اما اگر در قنوت شک شود، ورود در جزء بعدی صادق است. یکی از مباحثی که ثمره این نکته که از نظر عرفی در مواردی که خصوصیات فردیه از نوع عرض است، تفکیک بین حیثیت مشترکه و خصوصیت فردیه وجود ندارد، روشن می­شود مبحث استصحاب است که در این موارد، با استصحاب جامع، اثر فرد اثبات می­شود بدون آنکه مشکل اصل مثبت وجود داشته باشد زیرا از نظر عرفی، حکم مرتبط به جامع و حکم مرتبط به فرد وحدت داشته و بین این دو تفکیکی وجود ندارد.

در نتیجه، هر چند به دقت عقلی این تفکیک­ها وجود دارد و در برخی از موارد نیز عرف بر این تفکیک­ها اثر بار می­کند، اما در غالب موارد از نظر عرفی بین وجوب جامع حقیقی و وجوب جامع انتزاعی و فرد مردّد تفاوتی وجود ندارد به همین دلیل می­توان گفت: تحلیل واجب تخییری به وجوب جامع و وجوب فرد مردّد با هم تفاوتی ندارد.

اما در نحوه استظهار که آیا خصوصیات فردیه نیز متعلق حکم است و حکم به فرد مردّد و جامع انتزاعی تعلق گرفته یا حکم به جامع حقیقی تعلق یافته و خصوصیات فردیه دخالت ندارد، باید علاوه بر ادله خاصه، فهم عرفی از تفکیک بین جزء مستقل و جزء مستقل و تناسبات حکم و موضوع را دخیل دانست. مثلا اگر شارع بیان کند: **«کُلُّ مَا ذَکَرْتَ اللَّهَ بِهِ وَ النَّبِیَّ9 فَهُوَ مِنَ الصَّلَاة»**[[4]](#footnote-4) از این دلیل استظهار می­شود ذکر الله جزء نماز است و اگر امر کند: «نماز با قنوت یا نماز بی قنوت بخوان» ظاهر این امر این است که نماز با قنوت بکلّه جزء نماز است. حتی اگر امر به طبیعت تعلق گرفته و بیان شده باشد: **«صلّ»** باز ممکن است به تناسب حکم و موضوع گفته شود: سنخه نماز از سنخه عبادت، تقرّب و دعا است و قنوت نیز از همین سنخه بوده و از نظر عرفی در جایی که قصد عدم کونه من الصلاه نشده باشد، جزء نماز است.

از طرف مقابل اگر گفته شود: **«صلّ اشرت فی الصلاه الی الباب ام لم تشر»** هر چند در این تعبیر به صورت تخییر بیان شده، اما اشاره به باب از نظر عرفی جزء صلاه نیست و تنها این بیان ارشاد به عدم بطلان صلاه با اشاره استظهار می­شود زیرا سنخه اشاره سنخه عبادت نیست بر خلاف قنوت.

در نتیجه برای فهم این که خصوصیات فردیه خارج از محبوب است یا خصوصیات فردیه بر فرض وجود، داخل در محبوب است باید به ادله خاصه، نحوه بیان و تناسب حکم و موضوع رجوع کرد.

در جلسه آینده تأثیر تصویرهای مختلف واجب تخییری در جریان احتیاط و برائت بیان خواهد شد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. در صورت وجوب مطلق الوجود، باید تمام افراد جامع اتیان شود اما در صورت وجوب صرف الوجود، ایجاد اولین فرد از جامع در امتثال واجب کافی است. [↑](#footnote-ref-1)
2. َ تهذيب‏الأحكام ج 1، ص : 101، ح 111 إِذَا شَكَكْتَ فِي شَيْ‏ءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَ قَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكُّكَ بِشَيْ‏ءٍ إِنَّمَا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْ‏ءٍ لَمْ تَجُزْهُ [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي ج3، ص : 337، ح 6 [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي ج3، ص : 337، ح 6 [↑](#footnote-ref-4)